

وادادگی و وکی خودمحق پندار یا عزم انقلابی؟

نشریه‌ی حرکت برخلاف جریان

مترجم: ش. ا.





دَر گَندهُ مزار زَنجَرِه می خوانند...

وادادگیِ ووکِ خودمحقق‌پندار یا عزم انقلابی؟^۱

نشریهٔ حرکت برخلاف جریان^۲

ژوئن ۲۰۲۴

هر جنبش توده‌ای، سازمان رادیکال یا تلاش برای سازماندهی توده‌ای، ناگزیر با چالش‌ها، عقب‌نشینی‌ها و حتی شکست‌هایی روبرو می‌شود؛ به‌علاوه لحظاتی هستند که انرژی مشارکت توده‌ای جای خود را به فروکشیدن فعالیت توده‌ها می‌دهد. در مواجهه با این دشواری‌ها که گاه راه‌حلی فوری ندارند، دست‌اندرکاران جنبش‌های توده‌ای و سازمان‌های مورد بحث باید دست به یک انتخاب بزنند: تسلیم شوند، یا دریابند که چگونه استقامت و سرانجام دوباره پیشروی کنند. در دهه‌های گذشته، زمانی که افراد تصمیم می‌گرفتند تسلیم شوند، عموماً این کار را در سکوت و کم‌و‌بیش صادقانه انجام می‌دادند؛ اعتراف می‌کردند که راهی برای گام برداشتن به پیش نمی‌بینند، و تمایلی به جان نهادن بر سر تلاش برای یافتن این راه و گام برداشتن در آن ندارند؛ اما در دههٔ اخیر، کسانی که تصمیم می‌گیرند از توده‌ها و مبارزه دست بکشند، معمولاً این کار را با خودمحقق‌پنداری ای متکبرانانه انجام می‌دهند و کسانی را که متعهد باقی می‌مانند، به اتهام نقض قوانین همواره-در-حال-تغییر سیاست ووک^۳ محکوم می‌نمایند. در روزگار ما

۱. Self-righteous woke capitulation or revolutionary resolve?,
<https://goingagainstthetide.org/2024/06/19/self-righteous-woke-capitulation-or-revolutionary-resolve/>

۲. Going Against the Tide

۳. Woke

وادادگی، رنگ و لعاب یک کنش فضیلت‌آمیز به خود گرفته و ماندن در راه انقلابی، شدیداً تحقیر و محکوم می‌گردد.

در درون سازمان‌ها، وادادگی ووک خودمحقق‌پندار عموماً در راستای خطوط زیر عمل می‌کند: فعالان جوان و نوپا، همراه با یک یا تعدادی اپورتونیست کارکشته، زمانی به سازمان‌ها می‌پیوندند که این سازمان‌ها در اوج فعالیت یا در میانه رهبری یک جنبش توده‌ای قرار دارند. آن‌ها با اشتیاق و تعهد به ظاهر واقعی وارد می‌شوند و با سیاست سازمان‌هایی که به آن‌ها ملحق می‌شوند، ابراز موافقت می‌کنند. سپس، هنگامی که فعالیت سازمان رو به کاهش می‌گذارد و سرکوب یا بهتان علیه آن بالا می‌گیرد، زمانی که حضور در سازمان ممکن است باعث شود شما دوستان یا مقبولیت سوشال‌مدیا را از دست بدهید، یا زمانی که کار سیاسی چالش‌برانگیز می‌شود، این فعالان نوپا در معیت اپورتونیست‌های کارکشته، برای محکوم کردن سازمانی که به آن ملحق شده‌اند، بیرون می‌جهند. در این محکوم کردن، آن‌ها از انواع و اقسام توجیحات ووک که سهل‌الوصول‌ترین توهین‌ها و عالی‌ترین نمایش خودمحقق‌پنداری را عرضه می‌دارند، بهره می‌برند: اتهامات دروغین «ضدسیاه»، ترنس‌هراسی یا توانمندگرایی^۴، بازی کردن با سیاست‌های هویتی برای به‌زیر کشیدن فعالان راستین و بالا نشانیدن اپورتونیست‌ها، یا سرهم کردن انتقادهای غیرصادقانه از سیاست‌های سازمان. گاه هدف آن‌ها این است که سازمانی را که به آن ملحق شده‌اند، در دست بگیرند و آن را در خدمت سیاست اپورتونیستی خود قرار دهند، درحالی که در سایر اوقات به‌نظر می‌رسد جز تخریب و اسقاط کردن سازمان مورد نظر هدفی در سر ندارند. طی دهه گذشته این زنجیره حوادث در درون سازمان‌های متعدّد که به مرگ آن‌ها منجر گردیده، اغلب به روش‌هایی که برای ناظران خارجی کاملاً پوچ به‌نظر می‌رسد، رخ داده است. با این حال، اگر نه هرگز، به‌ندرت پیش آمده که افراد

۴. Ableism

مسئول بابت اپورتونیسیم و رفتار مخرب خود پاسخگو شده باشند، ولو این که احتمالاً خودشان در مورد (تصویری مبهم از) پاسخگویی، سخن به گزافه گویند.

فرا تر از سازمان‌ها، وادادگی ووک خودمحقق‌پندار، جنبش‌های توده‌ای را ضعیف و حتی از ریل خارج کرده است. جدیدترین نمونه‌ها را می‌توان در میدان مبارزه با جنگ نسل‌کشانه آمریکا و اسرائیل در غزه یافت. از همان اولین اعتراضات در اکتبر ۲۰۲۳، اپورتونیست‌ها در مناصب رهبری با این توجیه که چنین اقداماتی می‌تواند فلسطینی‌ها (یا مسلمانان، یا خلق سیاه، «بای‌پاک»^۵، ... اسم هر دسته هویتی را بنا به وضعیت می‌توانید در جای خالی وارد کنید) را در جریان اعتراضات، در معرض خطر دستگیری یا خشونت پلیس قرار دهد، با هر حرکت در جهتی میلیتانت‌تر مخالفت و سعی کردند مانع حدت بیشتر اعتراضات شوند. این واقعیت به‌ویژه ریاکارانه است که این اپورتونیست‌ها معمولاً کسانی‌اند که در برابر اقدامات مبارزان مقاومت در فلسطین صدای‌شان از همه بلندتر است؛ توگویی آن روح‌های شجاعی که جرئت کردند از دیوار آپارتاید اسرائیل عبور کنند و به نبرد با متجاوزان صهیونیست بروند، خود را در معرض خطر جدی قرار ندادند. آن مبارزان مقاومت قطعاً می‌دانستند که ارتش تا دندان مسلح اسرائیل، با نهایت وحشی‌گری علیه اهالی فلسطین تلافی خواهد کرد؛ اما توده‌های فلسطینی بهتر از هر کسی می‌دانند که بهتر است ایستاده بمیری تا روی زانو زندگی کنی.

وقتی پاییز رفت و زمستان آمد و تلفات در غزه مدام فزونی یافت، از آن جایی که اپورتونیست‌ها نمی‌توانستند جلوی میلیتانیسی روبه‌رشد جنبش ضدجنگ در ایالات متحده را بگیرند، تاکتیک خود را تغییر دادند و به تظاهر کردن روی آوردند؛ تظاهر به این که اعتراضات‌شان میلیتانت است (مثلاً با استفاده از عبارت «دَرش را گل بگیر»^۶)

^۵. BIPOC: Black, Indigenous, and People Of Color

^۶. Shut it down

درحالی که تلاش نمی‌کردند واقعاً در چیزی را گل بگیرند) و خود را برای گرفتن چند عکس ادایی در موقعیت بازداشت‌شدن قرار دادند؛ حال آن‌که احتمالاً از قبل چهره خود حین بازداشت را در خانه جلوی آینه تمرین کرده بودند. سپس، از اواخر آوریل تا مه ۲۰۲۴، جنبش اردوگاه در پردیس دانشکده‌ها آغاز شد که لایه‌های جدیدی از دانشجویان را که با انتشار هر تصویر تازه از مرگ و ویرانی در غزه، خشم‌شان فزونی گرفته بود، به صحنه اعتراضات می‌کشید؛ اعتراضاتی که از خصلتی بسیار میلیتانت‌تر از قبل برخوردار بودند. برخی از اردوگاه‌ها در برابر سرکوب تن به عقب‌نشینی ندادند، تسلیم پیشنهادات دوزاری مدیریت دانشگاه نشدند، و موفق گردیدند توده بزرگ‌تری از دانشجویان را برای مبارزه با سرکوب بسیج کنند تا جای دانشجویان معترضی که از ورود به دانشگاه محروم شده بودند، در صفوف اعتراض خالی نماند. الباقی اعتراضات به‌سرعت به‌روش ووک خودمحقق‌پندار وا دادند، و پیشنهادات مدیریت دانشگاه برای مثلاً تغییر نام یک اتاق در پردیس و پذیرش تعدادی دانشجوی فلسطینی در پائیز سال بعد و وعده سرخرمن گفت‌وگو درباره واگذاری^۷ در آینده را پذیرفتند. مسیر وادادگی تقریباً همیشه با انتصاب برخی از افراد حائز هویت «حق»^۸ (در این مورد دانشجویان فلسطینی و سیاه) برای اجرایی شدن وادادگی، و گاه با این ادعا که پایان دادن به اردوگاه برای حفظ امنیت [نام دسته هویتی را شما وارد کنید] ضروری است، توجیه شده است.

در واقع، «امنیت» به‌طرز بی‌معنایی به یک ورد جدید جهت توجیه وادادگی مبدل شده است؛ گویی در هنگامه تلاش برای توقف یک نسل‌کشی (یا هر بی‌عدالتی دیگر) این در امنیت‌ماندن است که باید دغدغه اصلی ما باشد. این بدان معنا نیست که هر اقدام اعتراضی باید میلیتانت باشد، یا جایی برای اقدامات کم‌خطرتر که کودکان،

۷. divestment

۸. Right

پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، مهاجران بدون مجوز و غیره بتوانند در آن‌ها شرکت کنند، وجود ندارد؛ اما بیابید صادق باشیم: افرادی که برای توجیه وادادگی به «امنیت» متوسل می‌شوند، دلیل این اقدام‌شان بزدل‌بودن، اپورتونیست‌بودن، یا هر دو است، و نه نگرانی حقیقی برای مردمی که در برابر سرکوب پلیس آسیب‌پذیرترند.

فقط در طی جنبش ضدجنگ سال گذشته نیست که می‌بینیم مقاومت توسط وادادگی ووک خودمحمق‌پندار از ریل خارج شده است. اگر ظهور و سقوط هر جنبش توده‌ای در یک دههٔ اخیر، به‌ویژه در لحظات افول آن را بررسی کنیم، می‌توانیم نقش ایفا کردن دینامیکی مشابه را ببینیم. به‌عنوان مثال، در بهار ۲۰۲۲، زمانی که دادگاه عالی تصمیم گرفت حکم «رو در برابر وید»^۹ را لغو کند و به ایالت‌ها اجازه دهد سقط جنین را ممنوع و کنترل زنان را بر حقوق باروری و بدن‌شان محدود کنند، موجی از اعتراضات گسترده توسط سازمان برای حق سقط جنین برپاخیز^{۱۰} آغاز شد، دانش‌آموزان دبیرستانی را به‌عنوان نیروی پیش‌قراول به صحنه آورد و پیش از آن فروپاشی ناگهانی در تابستان، جامعه را درنوردید. پس از اعلام رسمی تصمیم دیوان عالی و درحالی‌که هیچ‌کس در تالارهای قدرت سیاسی بورژوازی حاضر به کنش قاطع علیه این حرکت ارتجاعی نبود، تودهٔ جوانانی که به خیابان‌ها آمده بودند با دشواری چگونگی پیش‌برد جنبش از طریق کنش توده‌ای مستقل خود مواجه شدند. برای حق سقط جنین برپاخیز پاسخ‌درخوری برای چگونگی ادامهٔ پیشروی نداشت؛ بر اقدامات ابدائی حتی کوچک‌تر که به پوشش رسانه‌ای چشم طمع دوخته بودند، اتکا کرد؛ عمدهٔ فعالیت خود را در شهرهای لیبرال که در آن‌ها حقوق سقط جنین در خطر نبود، متمرکز داشت؛ و نتوانست

۹. *Roe v. Wade*

۱۰. *Rise Up 4 Abortion Rights*

برنامه‌ای برای کشیدن این مبارزه به ایالت‌های وضع‌کننده قوانین ددمنشانه علیه زنان ارائه دهد.

در عین حال که می‌توانیم سازمان برای حق سقط جنین برپاخیز را بابت این شکست مورد نقد قرار دهیم، - اینکه چگونه این شکست در انحطاط حزب کمونیست انقلابی (که امروزه معمولاً به روکامها^{۱۱} شناخته می‌شوند) که هدایت این سازمان را به‌عهده داشت، ریشه دارد - باید حملات اپورتونیستی را که منجر به از ریل خارج شدن جنبش شد، محکوم نماییم. سازمان نیویورک برای حق سقط جنین^{۱۲} به رهبری تروتسکیست‌هایی که قبلاً در سازمان بین‌المللی سوسیالیستی^{۱۳} بودند، با پیش کشیدن مواضع بد پیشین حزب کمونیست انقلابی^{۱۴} در مورد همجنس‌گرایی که بیش از بیست سال است آن‌ها را کنار گذاشته^{۱۵}، با ردیف کردن اتهام ترنس‌هراسی علیه روکامها، روند از ریل خارج کردن جنبش را کلید زدند. این اتهامات با توجه به وجود گرایش گسترده وادادگی ووک در بطن اعتراضات حق سقط جنین تقویت شد: جامعیت زبان را بالاتر از حقوق زنان نشانند؛ پافشاری بر کم‌رنگ شدن یا اصلاً گفته‌نشدن کلمه «زنان» تا افرادی که خود را زن نمی‌دانند، اما از نظر بیولوژیکی قادر به باردار شدن هستند، مستثنی نشوند. این وادادگی ووک ارتجاعی نتوانست توضیح دهد که چرا

۱۱. RevComs

۱۲. NYC for Abortion Rights

۱۳. سازمان بین‌المللی سوسیالیستی (International Socialist Organization) در سال ۲۰۱۹ به دلیل سوءبرخورد فاحش در رابطه با یک مورد تجاوز جنسی در تشکیلات خود فروپاشید. رهبران آن، از جمله کیانگا-یاماها تا تلور (Keeanga-Yamahtta Taylor)، تصمیم گرفتند که دست از سازمان خود بشویند تا بتوانند به مشاغل موفق خود در دانشگاه، اکتیویسم و اتحادیه‌های کارگری برسند. گه به قبرشون!

۱۴. Revolutionary Communist Party

۱۵. برای بررسی نقاط قوت، ضعف و افول حزب کمونیست انقلابی نگاه کنید به جمع‌بندی مفصل به قلم سازمان انقلابیون کمونیست منتشر شده در کایتس (Kites) شماره ۸ (۲۰۲۳).

نمی‌توانیم این را به رسمیت بشناسیم که سقط جنین اساساً مسئله حقوق زنان است، درحالی‌که همچنین، در این مبارزه، بر حق باروری افرادی که خود را زن نمی‌دانند، اما می‌توانند زایمان کنند، مشتمل می‌شود. نتیجه تسلیم گسترده در برابر الغای مرتجعانه «رو در برابر وید» و تنها گذاشتن مردم در دفاع از خود، در مناطقی بود که بنیادگرایی مسیحی بر دولت ایالتی مسلط است.

درحالی‌که اپورتونیست‌های کهنه‌کار نقش به‌سزایی در امر از ریل خارج کردن جنبش حق سقط جنین در سال ۲۰۲۲ ایفا کردند، مشکل بزرگ‌تر آن بود که استدلال آن‌ها برای تسلیم شدن به سرعت از سوی توده جوانانی که در خط مقدم اعتراضات بودند، جذب شد. این توده منتقد، بدون ذره‌ای کم گذاشتن در خودمحقق‌پنداری، به سرعت جنبش را ترک و خود را متقاعد کردند که برای فاصله گرفتن از ترنس‌هراسی ست که - گیرم به بهای سوق دادن زنان به مادری اجباری و کابوس‌های پزشکی - دست از کار می‌کشند. اپورتونیست‌ها از اپورتونیسم غافل نمی‌شوند، و اگر ریشه‌کن کردن این معدود علف‌های هرز سمی مشکل را حل می‌کرد، کار ما چندان دشوار نبود؛ اما خاک به‌کلی آلوده است، بنابراین اگر می‌خواهیم مانع آن شویم که علف هرز سمی تمام باغ را بردارد، باید زمین را عمیق‌تر حفر کنیم.

اما چگونه خاک این قدر آلوده شد؟ چرا بسیاری از افرادی که به جنبش‌های توده‌ای و سازمان‌های رادیکال می‌پیوندند، به سرعت اپورتونیست می‌شوند، یا حداقل شروع می‌کنند به این‌که مثل اپورتونیست‌ها رفتار کنند؟ پارادایم وادادگی ووک خودمحقق‌پندار توسط **جان سیاهان مهم است**^{۱۶} جا انداخته شد. سه شارلاتانی که **جان سیاهان مهم است** را بنا گذاشتند - پاتریسه کولورن، آلیسیا گارزا و اوپال تومتی^{۱۷} - خود را در شورش

۱۶. Black Lives Matter

۱۷. Patrisse Cullors, Alicia Garza, and Opal Tometi

و اعتراضات ۲۰۱۴ فرگوسن میزوری^{۱۸} علیه قتل مایکل براون^{۱۹} به دست پلیس جا زدند. این‌ها از بخش فعالان غیرانتفاعی می‌آمدند، در سیاست پست‌مدرنیستی تربیت یافته بودند و هیچ سابقه مشارکتی در اعتراضات علیه وحشی‌گری پلیس نداشتند؛ به دنبال ایجاد ارتباط اساسی با توده‌های پرولتر سیاه به‌شورش‌برخاسته در فرگوسن، و شناخت زندگی، مبارزات و آرزوهای آنان نبودند؛ تا جایی که توانستند از خانواده‌های افراد کشته‌شده به دست پلیس استفاده کردند تا اعتبارات خود را تقویت کنند، و آن‌جایی که دیگر نتوانستند به آن‌ها بی‌احترامی کردند.^{۲۰} آن‌ها در طمع عکس‌های اعتراضی ادایی، ظاهرنمایی‌های رسانه‌ای، و کمک‌های مالی بنگاه‌های اقتصادی، خود را متفرعانه به‌عنوان رهبران جنبش توده‌ای جا زدند؛ اما نتوانستند کوچک‌ترین گره‌ای از کار پیش‌برد مبارزه برای توقف قتل سیاهپوستان و سایر مردم ستم‌دیده باز کنند. در واقع، آن‌ها به جای پیش‌برد مطالبات عادلانه توده‌ها، سیاست پست‌مدرنیستی را بر جنبش توده‌ای تحمیل کردند، و از این جنبش برای پیشبرد منافع حقیرانه طبقاتی خود به‌مثابه عناصر خرده‌بورژوازی پست‌مدرنیست سیاه بهره بردند. آن‌ها در طمع جلب حمایت خرده‌بورژوازی ووک سفید که همگام با عناصر بورژوازی لیبرال جان سیاهان مهم است را به‌عنوان رهبر سیاست جنبش توده‌ای علم کردند، از هویت خود به‌عنوان زنان سیاه کوئیر سود جستند. طی چنین روندی، جنبش توده‌ای علیه خشونت پلیس و سرکوب خلق سیاه از ریل خارج شده است، توده‌ها در بدبینی و ناامیدی رها شده‌اند، و نسلی از فعالان آموزش دیده‌اند تا متکبران خود و سیاست پست‌مدرنیستی وادادگی را فرا و ورای توده‌ها و مقاومت برحق‌شان بنشانند.

۱۸. Ferguson, Missouri

۱۹. Michael Brown

۲۰. نگاه کنید به انتقادات متعدّد *ساماریا رایس* (Samaria Rice)، مادر *تامیر رایس* (Tamir Rice)، به جان سیاهان مهم است.

درحالی که جان سیاهان مهم است این پارادایم را عرضه نمود، دینامیک‌های وسیع‌تری در میدان هستند که وادادگی ووک خودمحقق‌پندار را تسهیل نموده‌اند. در صدر فهرست سوشال‌مدیا قرار دارد که آدم‌ها را تربیت نموده تا بیش از هر چیز در طمع مقبولیت اجتماعی، و البته گاهی اوقات با توسل به اشکال عجیب و پرهیاهو در فضای آنلاین به دنبال جذب یک حلقه خاص از دنبال‌کنندگان، باشند. سوشال‌مدیا ترس از بیرون رفتن و اتخاذ موضع جسورانه را به مردم القا کرده، و برای جر دادن کسانی که جرئت سرپیچی از مقبولیت الگوریتم‌محور آن را به خود می‌دهند، مورد بهره‌برداری واقع شده است. سوشال‌مدیا برای کسانی که در پی از ریل خارج کردن جنبش‌های توده‌ای و سازمان‌های رادیکال هستند، ابزاری سهل‌الوصول برای انجام این کار از خانه‌های گرم‌ونرم‌شان فراهم می‌کند؛ آن‌ها از همان‌جا می‌توانند تخریب‌توئیتی افراد و سازمان‌هایی را که وقت پاسخ دادن به پشته کامنت‌ها را ندارند، چرا که در دنیای واقعی و در حال خوردن به گوه واقعی واقعی‌اند، برانگیزند. درحالی که انتقادات «کنسل‌کالچر» اغلب پوششی برای سیاست راست‌روانه است، مطمئناً در مورد تفکر گله‌ای و ذهنیت اوباش‌گونه در پس تلاش‌ها برای «کنسل‌کردن» افراد و سازمان‌ها توسط «چپ»‌ها نیز صدق می‌کند.

سیاست پست‌مدرنیسم که بر آکادمیای لیبرال و سازمان‌های غیرانتفاعی مسلط است، نیز بخش بزرگی از مسئله را تشکیل می‌دهد. سیاست پست‌مدرنیستی افراد را تربیت می‌کند تا ترمینولوژی «مناسب» را بالاتر از عمل قرار دهد، به آن‌ها هنر مخالف‌خوانی برای مقاصد نمایشی و نه پروردن تفکر انتقادی اصیل و سازنده را می‌آموزد، و کلکسیون‌های توجیهات برای وادادگی و اتهامات دروغین برای هدف قراردادن آنانی که وا نمی‌دهند، عرضه می‌دارد. به علاوه، اصطلاحات ابهام‌گرایانه گفتمان

پست‌مدرنیسم در را به روی بحث‌ها و جدل‌های صادقانه بر سر راه رسیدن به رهایی می‌بندد.

از سال ۲۰۱۱ به این سو، از **اشغال‌وال‌استریت**^{۲۱} تا به امروز، اعتراضات توده‌ای پیاپی ظاهراً از ناکجا بیرون آمدند، تعداد زیادی از افراد را در خود درگیر کردند، و سپس به همان سرعتی که ظهور و توسعه یافته بودند، از میان رفتند. در عین حال که آن امواج اعتراضات توده‌ای تجارب ارزشمندی را به جوانان درگیر در آن‌ها اعطا نموده، اما تجربه کار طولانی‌مدت و دشوار برای جلب افراد به پیوستن به یک مبارزه توده‌ای را عرضه نداشته‌اند. در نتیجه، درکی از مقاومت سیاسی که آن‌ها به‌جا گذاشته‌اند، مشعر بر رسیدن به نتایج بلاواسطه و سریع بوده است، و نه پیشکار داشتن در میانه مشکلات و آتکا بر هسته متعهد ابتدائاً کوچک اما رشدیابنده از افراد. این درک با دامنه محدود نگرش که به‌طور گسترده در جامعه آمریکایی رواج دارد، تقویت می‌گردد. در نتیجه، رها کردن و دور انداختن چیزهایی که در یک بازه زمانی کوتاه به نتایج مطلوب نمی‌رسند، منجمله جنبش‌ها و سازمان‌های سیاسی، به امری عادی تبدیل شده است.

پس چگونه می‌توانیم عقده خودمحقق‌پنداری متکبر و برتری ووک را که امروزه در معیت آن‌ها وادادگی خود را یک فضیلت می‌شمارد، از میان ببریم؟ چگونه وادادگی را آن‌چنان که هست افشا کنیم، و در برابر کسانی که آن را مقام اخلاقی والا فرض گرفته‌اند، بایستیم؟ نقطه عزیمت ما باید عزم راسخ انقلابی و میل به حرکت بر خلاف جریان باشد. هر کسی که به گله ووک نپیوندد و در سرایش خروج وادادگی خودمحقق‌پندار درنغلطد، ناگزیر مورد توهین و افترا قرار خواهد گرفت، و پاسخ ما به این توهین و افتراات باید چیزی در امتداد این خط باشد که «هر غلطی خواستی بکن»، توهین‌ها هر چقدر هم که

۲۱. Occupy Wall Street

شنیع باشند، نباید ما را ذلّه کنند؛ زیرا باید ایمان داشته باشیم که راه صحیح راه انقلابی است، و آش شلّه قلمکار عبارات ووک و ادعاهای تغییر هویت که وادادگی را توجیه می‌کنند، چیزی نیستند مگر مشتی اراجیف و نشانه فلاکت بزدلان.

و آن‌گاه عزم انقلابی‌مان باید ما را به تولید چنان برهان مستحکمی علیه وادادگی رهنمون شود که پرده خودمحقق‌پنداری آن را بدرد و چارچوبه تنگ و حقیرانه سیاست پست مدرنیستی را افشا کند. این برهان می‌بایست مستدل باشد، و دست مردم را بگیرد و گام به گام در رابطه با تفاوت‌ها در خط سیاسی میان ما و وادادگان راهنمایی کند، اما نباید هر جا که لازم باشد از توسّل به هجو خودداری کرد. ما باید سیاست وادادگی را به کسانی که می‌توانند از آن رهایی یابند، توضیح دهیم؛ اما نباید این سیاست را چیزی سزاوار مشروعیت تلقی کنیم. باید ثابت کنیم که نه تنها راه وادادگی اشتباه است، بلکه می‌توان با یک برنامه مستحکم برای مبارزه و با اقدامات مان یک راه انقلابی به پیش را حدّادی نمود.

در ارائه این براهین، ما باید در صورت لزوم از اشکالی که در آن‌ها وادادگی خودمحقق‌پندار دست بالا را دارد، - کامنت‌های سوشال‌مدیا و گروه‌های چت - گریبان خود را رها کنیم. این اشکال اجازه می‌دهند که عبارات پوچ و اتهامات بی‌اساس ۲۴ ساعته تاخت‌وتاز کنند، و برای برهان مستدل و مستند بستری مناسب نیستند. این اشکال در دفاع از وادادگی، «پشته‌سازی» را تشویق می‌کنند، و به افرادی که زمان نامحدودی دارند، فرصت می‌دهند این زمان را مصروف گوشه‌های تلفن‌شان کنند تا به جای سازمان‌دهی تلاش‌ها بر حرافی مسلط شوند. و شاید مهم‌تر از دیگر موارد، شما نمی‌توانید اصل کمونیستی «اگر زرن بزی، چک می‌خوری» را در سوشال‌مدیا یا گروه‌های چت اجرا کنید؛ بلکه ملاقات حضوری مورد نیاز است. از آن‌جایی که سر و کله ووک خودمحقق‌پندار اغلب ابتدا در سوشال‌مدیا یا گروه‌های چت و نه در دنیای واقعی پیدا می‌شود، بهترین پاسخ فوری در درون سازمان‌ها فراخوان تشکیل جلسه است تا بتوان در

مورد مسائل و مناقشات به صورت حضوری بحث کرد. اعمال انضباط فردی و اجازه ندادن به این که احساسات (به طور موجّه نامیدانه) به ما افسار بزنند، ضروری است. وقتی کامنت های سوشال مدیا یا گروه ها از صراط مستقیم منحرف شوند، بهتر است آن ها را ببندید، و به جای واکنش های عصبی و نسنجیده فردی، پاسخی منسجم و فکر شده، اما به موقع ارائه دهید.

در درون سازمان ها، ما باید حفاظ های محکمی برای به حداقل رساندن فوران های وادادگی ووک خودمحقق پندار بنا کنیم. اولین و مهم ترین حفاظ هایی از این دست ممانعت از ورود اپورتونیستی ها به درون سازمان ها و بررسی سخت گیرانه و سریع بروز هرگونه رفتار اپورتونیستی است. دوّم آن است که استانداردهای روشنی برای نحوه عمل کرد یک سازمان برای اطمینان یافتن از شکل گیری بحث آزاد و صادقانه وضع کنید. سوّم آن است که به جای این که اجازه دهید سرازیر شدن افراد جدید نحوه عمل کرد آن ها را به سازمان دیکته کنند، در مورد تعیین شرایط در درون سازمان هیچ تردیدی به خود راه ندهید. با این حال، در شرایط فعلی حتّی در صورت وجود حفاظ های نیرومند نمی توان از وزیدن بادهای شدید وادادگی ووک خودمحقق پندار به درون سازمان هایی که مشارکت توده ای را دعوت می کنند، جلوگیری کرد؛ بنابراین رهبری کردن چنین سازمان هایی ناگزیر مستلزم دریانوردی در میان این بادهای، نگه داشتن شمار حتّی الامکان بیشتری از اعضای جدید بر روی عرشه، و عدم تردید در به دریا انداختن کسانی خواهد بود که شروع به ایفای نقشی اپورتونیستی می کنند. سازمان های انقلابی به استانداردهای بسیار بالاتری برای عضوگیری نیاز دارند تا به طور مؤثری اپورتونیست ها و رفتار اپورتونیستی را از

صفوف خود هر چه دورتر نگه دارند (نگاه کنید به اساس نامه عضویت در سازمان انقلابیون کمونیست^{۲۲}، موجود در ocrev.org).

یکی از دلایل مهم برای اتخاذ موضعی قاطع در برابر وادادگی ووک خودمحقق‌پندار در سازمان‌ها این است که قاعده بازی وادادگی ووک از اقداماتی که پلیس مخفی برای از ریل خارج کردن سازمان‌های رادیکال و انقلابی استفاده می‌کند، غیرقابل تشخیص است. این امر امروزه شناسایی و افشای پلیس‌های مخفی را دشوارتر می‌کند، زیرا «چپ»‌های زیادی وجود دارند که درست مانند آن‌ها عمل می‌کنند. بدون شک، اف.بی.آی تشخیص داده است که چگونه قاعده بازی ووک، به مأموران پلیس فرصت‌های معتاب‌هی برای ورود به جنبش‌های توده‌ای و سازمان‌های رادیکال، و ایجاد اختلال در آن‌ها به دست می‌دهد، و تعجبی ندارد اگر روزی دریاپیم مأموران پلیس در اصل مبتکر یا محرک برخی از نمونه‌های وادادگی ووک خودمحقق‌پندار بوده باشند. در نتیجه، هنگامی که وادادگی ووک خودمحقق‌پندار در درون سازمان‌ها سر بلند می‌کند، اتخاذ یک سیاست «تحمّل صفر» برای سد کردن عرصه مانور مأموران پلیس و شنا کردن‌شان در دریای وادادگی ووک خودمحقق‌پندار ضروری است.

از آن جایی که وادادگی ووک خودمحقق‌پندار در دهه گذشته به یک طاعون در تمام جنبش‌های توده‌ای و سازمان‌های رادیکال تبدیل شده و با فتوحات مکررش به مثابه یک رفتار قابل قبول نرمالیزه شده است، ما نیاز بدان خواهیم داشت که در میداین نبرد پیاپی علیه آن بجنگیم تا استاندارد نوینی را بنا نهیم، و این جریان را به لاک دفاعی فرو بریم. درحالی که شکست دادن ووک از نظر سیاسی امری اساسی است، در نهایت امر پیروزی واقعی مستلزم آن است که عواقبی برای اپورتونیسیم وضع گردد. حزب کمونیست پرو -

۲۲. Organization of Communist Revolutionaries

راه درخشان^{۲۳} اهمیت وضع چنین عواقبی را برای پیشروی هر انقلاب نشان داد. تا زمانی که اپورتونیست‌ها از ارتکاب به اپورتونیسم واهمه نداشته و در این رهگذر دستاوردهای قابل توجهی داشته باشند، به تاخت‌وتاز اپورتونیستی خود ادامه خواهند داد. باری، در حال حاضر، تمرکز ما باید بر رد جایگاه برتر اخلاقی وادادگی ووک خودمحقق‌پندار و منزوی‌کردن اپورتونیست‌ها از جنبش‌های توده‌ای، و دور نگه داشتن‌شان از سازمان‌های رادیکال باشد، بدون این‌که اجازه دهیم آن‌ها حواس ما را از کار واقعی مبارزه انقلابی پرت کنند. اطمینان داشته باشید که حقیقت، یابنده حقیقت است؛ عزم انقلابی ما افراد مناسب را جذب می‌کند و با گذر زمان سیاست انقلابی راستین پیروز خواهد شد.

۲۳. The Communist Party of Peru – Shining Path



ما را در تلگرام دنبال کنید: @zanjarehh